



بررسی تناوب سببی در زبان فارسی بر اساس رویکرد علی

فریبا صیادی‌پور سی‌سخت^۱

علیرضا خرمایی^{۲*}

امیرسعید مولودی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

مطابق با رویکرد علی، مهم‌ترین عامل در تجلی موضوع‌ها، روابط علی میان مشارکین یک رویداد است و تناوب‌های زبانی نتیجه ناماسازی بخش‌های مختلف این روابط می‌باشند. بر اساس این رویکرد، اختلاف بین دو گونه سببی و ضدسببی به ابتدای بخش ناماسازی شده مربوط می‌شود: در گونه‌های سببی، جایگاه آغازین نمای فعل، توسط سبب و در گونه‌های ضدسببی، این جایگاه توسط مسبب اشغال می‌شود، زیرا گونه‌های ضدسببی موقعیتی را وصف می‌کنند که تأکید بر تغییر مسبب و کاهش کنشگری سبب است. بررسی دستی ۳۶۰۲ داده پیکره‌بنیاد که برگرفته از پیکره همشهری دو می‌باشند، گویای آن بود که موضوع تأکید بر تغییر مسبب و کاهش کنشگری سبب، همبستگی زیادی با موضوعیت مسبب دارد. همچنین تحلیل داده‌ها نشان داد که در مورد گونه‌های سببی نیز موضوعیت بیش‌تر سبب، زمینه را برای تأکید بر سببیت سبب، قرار گرفتن آن در آغاز نمای فعل و در نتیجه تجلی آن، در نقش فاعل فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: تجلی موضوع‌ها، تناوب سببی، زنجیره علی، نمای فعل، موضوعیت.

✉ Sayyadi.su@gmail.com

۱- دکترای زبان‌شناسی، وزارت آموزش و پرورش، آموزش و پرورش خوزستان، آبادان

✉ Khoalireza23@gmail.com

۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز*

✉ Amirsaeid.moloodi@gmail.com

۳- استادیار زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز

۱- مقدمه

یکی از موضوعات زبانی مهم، چگونگی بروز و نمود نحوی مشارکین در یک عبارت می‌باشد که در برخی موارد به بروز تناوب‌های زبانی منجر می‌گردد. از جمله تناوب‌های موضوعی در زبان فارسی می‌توان به تناوب‌های سببی^۱ اشاره کرد؛ در این گونه از تناوب‌ها، فعل می‌تواند در دو گونه لازم (ضدسببی)^۲ و متعدی (سببی)^۳ ظاهر شود. فاعل گونه لازم و مفعول گونه متعدی دارای نقش معنایی یکسان کنش‌پذیر هستند.

(۱) الف. مادر غذا را پخت. (سببی)

ب. غذا پخت. (ضدسببی)

(۲) الف. پسر بچه بادکنک را ترکاند. (سببی)

ب. بادکنک ترکید.

سؤال مهمی که در رابطه با تناوب‌های سببی مطرح می‌شود، رابطه بین دو گونه سببی و ضدسببی است. زبان‌شناسان در چارچوب رویکردهای مختلف، به بررسی و مطالعه این ساخت‌ها پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به رویکرد واژگان‌گرا^۴ اشاره کرد؛ تناوب‌های سببی در اغلب رویکردهای واژگان‌گرا، نتیجه فرایندهای اشتقاقی تلقی می‌شود. گروهی از زبان‌شناسان مانند لوین^۵ و راپپورت^۶ (۱۹۹۵) و راینهارت^۷ (۲۰۰۲)، معتقد هستند که گونه سببی، گونه پایه است و گونه ضدسببی، ماحصل اشتقاق از این گونه است. عده‌ای دیگر از زبان‌شناسان از جمله پینکر^۸ (۱۹۸۹) و جکندوف^۹ (۱۹۹۰)، بر این باور هستند که گونه ضدسببی، گونه پایه و اصلی است و گونه سببی از آن مشتق می‌شود. مطالعاتی که در چارچوب رویکرد واژگان‌گرا صورت گرفته است، از نظرات معناشناسان زایشی بهره بسیار گرفته‌اند؛ اغلب این تحلیل‌ها، برای هر محمول دو سطح بازنمایی مستقل رویدادی و نحوی را در نظر می‌گیرند و قائل به اصولی هستند که این دو ساخت را به هم مرتبط می‌سازد. از آنجا که درج موضوعات فعلی در نحو انجام می‌شود، بر اساس رویکردهای واژگان‌گرا، راهی برای تبیین نقش موضوعات فعلی در تناوب سببی وجود ندارد.

اما مطابق رویکرد علی^{۱۰}، تناوب‌های موضوعی^{۱۱} نتیجه نماسازی بخش‌های مختلفی از زنجیره علی^{۱۲} است؛ اگر کل زنجیره نماسازی شود، تجلی آن در نحو به صورت گونه سببی است و چنانچه بخش خاصی از زنجیره نماسازی شود، حاصل آن یک گونه ضدسببی خواهد بود. بر اساس این رویکرد، نماسازی بخش‌های متفاوت

1. Causative Alternation
2. Anticausative
3. Causative
4. Lexical Approach
5. Levin
6. Rappaport
7. Reinhart
8. Pinker
9. Jackendoff
10. Causative Approach
11. Argument Alternations
12. Causative Chain

یک رویداد، متأثر از عوامل معناشناختی و کاربردشناختی است. در این مقاله سعی می‌کنیم تا ضمن بررسی و تحلیل داده‌های موجود بر اساس رویکرد مذکور، نشان دهیم که عوامل معناشناختی و کاربردشناختی، در این زمینه تا چه اندازه مؤثر هستند. از این‌رو، با استفاده از داده‌های پیکره‌بنیاد^۱، به بررسی و تحلیل تناوب‌های سببی در چارچوب رویکرد علی کرافت^۲ (۲۰۱۲) پرداخته‌ایم. فعل‌های سببی که در این تحقیق مورد مطالعه قرار می‌گیرند، عبارتند از: «پختن، شکافتن، شکستن، گسستن و ریختن». این فعل‌ها به طبقه تناوب‌های واژگانی تعلق دارند. این فعل‌ها از پیکره همشهری دو (آل‌احمد و همکاران، ۲۰۰۹) استخراج گردیده است. در این پژوهش از نسخه سرواژه‌یابی‌شده پیکره همشهری دو برای یافتن تمام صورت‌های تصریفی فعل‌های نامبرده استفاده شد. صورت‌های تصریفی به‌دست آمده از این فعل‌ها به (۱۵۶۸۰) مورد می‌رسید. با توجه به فراوانی بالای این موارد، از این تعداد، (۸۸۸۹) مورد به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و مورد بررسی قرار گرفتند. پس از بررسی دستی تمامی موارد و حذف موارد نامرتبط، (۳۶۰۲) داده به‌دست آمد. از موارد حذف شده و نامرتبط می‌توان به کاربرد غیرتناوبی این فعل‌ها و نیز صورت‌های تصریفی که در نقش‌های غیرفعلی ظاهر شده‌اند اشاره کرد.

در بخش دوم این تحقیق به مرور آثار و تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده در این زمینه می‌پردازیم. سپس چارچوب نظری این تحقیق را توضیح داده و در ادامه یعنی بخش چهارم، انواع تناوب‌های سببی را معرفی می‌کنیم. در بخش پنجم، تجلی موضوع‌ها^۳ در تناوب سببی مبتنی بر رویکرد علی ارائه می‌شود. در بخش ششم نیز معیار تعیین موضوعیت^۴ با استناد به نظر گیون^۵ (۲۰۰۱) به‌طور مختصر معرفی می‌شود و پس از آن بر این معیار و در نظر گرفتن عوامل معناشناختی و کاربردشناختی به تحلیل داده‌ها می‌پردازیم و در نهایت در بخش آخر به جمع‌بندی کلی از مطالب ارائه شده می‌رسیم.

۲- پیشینه تحقیق

اکثر پژوهش‌ها در زمینه تناوب سببی، بر مبنای رویکرد واژگانی صورت گرفته است. در این آثار بروز گونه‌های تناوبی، به ویژگی‌های معنایی فعل نسبت داده می‌شود. به عبارت دیگر بر اساس این رویکرد، این خصوصیات معنایی فعل است که ساخت موضوعی فعل را مشخص می‌کند. تناوب سببی در اکثر رویکردهای واژگانی نتیجه فرایندهای اشتقاقی است و به همین دلیل این رویکردها، رویکردهای اشتقاقی نامگذاری شده‌اند که خود به دو دسته رویکردهای سببی‌ساز^۶ و رویکردهای ضدسببی‌ساز^۷ تقسیم می‌شوند.

-
1. Corpus Data
 2. Croft
 3. Argument Realization
 4. Topicality Criterion
 5. Givon
 6. Causativization
 7. Anticausativization

رنال^۱ (۲۰۱۰) بر اساس رویکرد اشتقاقی به بررسی تناوب سببی می‌پردازد. او معتقد است که آنچه باعث بروز گونه‌های تناوب سببی می‌شود، در واقع فرایندهای اشتقاقی واژگانی است که مدخل واژگانی فعل را تغییر می‌دهد. بنابر اعتقاد او، گونه ضدسببی گونه اصلی است و گونه سببی در طی فرایند اشتقاق از آن مشتق می‌شود. علاوه بر رنال، بسیاری از زبان‌شناسان دیگر نیز رویکرد اشتقاقی را برگزیده‌اند که از جمله آنها می‌توان به پزتسکی^۲ (۱۹۹۵)، پینکر (۱۹۸۹)، جکندوف (۱۹۹۰) و هیل^۳ کایزر^۴ (۲۰۰۲) اشاره کرد. این زبان‌شناسان نیز معتقد هستند که در تناوب‌های سببی، گونه سببی از گونه ضدسببی مشتق می‌شود. استدلال این زبان‌شناسان این است که گونه ضدسببی از گونه سببی، ساده‌تر و دارای اجزای معنایی کمتری است. از نظر آنها، گونه ضدسببی، در سطح بازنمایی واژگانی، تک‌ظرفیتی است و در این بازنمایی واژگانی، موضوع خارجی حضور ندارد. هم رویکردهای سببی‌ساز و هم رویکردهای ضدسببی‌ساز، هر دو بر مبنای نشان‌داری گونه‌های تناوبی شکل گرفته است؛ رویکردهای سببی‌ساز بر اساس تحلیل زبان‌هایی که در آنها گونه سببی نشان‌دار است، شکل گرفته‌اند و رویکردهای ضدسببی با استناد به تحلیل زبان‌هایی که در آنها گونه ضدسببی نشان‌دار است ایجاد شده‌اند. بر اساس رویکرد ضدسببی، گونه سببی گونه اصلی در نظر گرفته می‌شود، سپس طی فرایند حذف، موضوع کنش‌گر حذف می‌شود و گونه ضدسببی ایجاد می‌گردد. لوین^۵ و هواو^۶ (۱۹۹۵) به بررسی فعل «شکستن» در ۶۰ زبان مختلف پرداخته است. با توجه به این که گونه سببی این فعل در بیشتر زبان‌های مورد مطالعه بی‌نشان بود، او به این نتیجه رسید که گونه ضدسببی از گونه سببی که گونه اصلی است مشتق می‌شود. همچنین لوین و راپاپورت (۱۹۹۵) بر این باور هستند که هر دو گونه سببی و ضدسببی از حیث بازنمایی واژگانی مانند هم و دو ظرفیتی هستند؛ به این معنا که در بازنمایی واژگانی گونه ضدسببی نیز همانند گونه سببی عنصر سبب حضور دارد و حذف نمی‌شود. او علت عدم تجلی موضوع خارجی در گونه ضدسببی را این‌طور بیان می‌کند که این عنصر به علت مقید شدن واژگانی، در سطح نحوی تظاهر نمی‌یابد.

پینون^۷ (۲۰۰۱) نیز معتقد است که این گونه استدلال‌های اشتقاقی بر پایه فعل‌های دو وجهی صورت گرفته است و جهت اشتقاق با توجه به ساختواره آنها تشخیص داده نمی‌شود. او در این مورد محدودیت‌هایی را بیان می‌کند. از نظر پینون بهترین تحلیل، تحلیلی است که متکی بر رابطه معنایی بین دو گونه تناوبی باشد، زیرا پیچیدگی ساختوازی و پیچیدگی معنایی از هم متفاوت هستند. بر اساس این استدلال‌ها، پینون رویکرد پایه مشترک^۸ را بیان می‌کند که مطابق با آن هر دو گونه تناوبی از یک پایه مشترک مشتق می‌شوند. در این رویکرد، شرکت فعل در تناوب‌های سببی به ماهیت معنایی و ویژگی‌های واژگانی فعل نسبت داده می‌شود.

1. Randall
2. Pesetsky
3. Hayle
4. Keyser
5. Levin
6. Hovav
7. Pinon
8. Common Base Approach

شجاعی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۱) ضمن بررسی و نقد برخی از رویکردهای رایج واژگانی، به بررسی ساخت‌های تناوبی زبان فارسی می‌پردازند. آنها با استناد به داده‌هایی از زبان فارسی، نشان می‌دهند که اگر چه ویژگی‌های معنایی فعل، نقش اساسی در تعیین تناوب موضوعی ایفا می‌کنند؛ اما، تناوب سببی در این زبان متأثر از عوامل دیگر همانند تأثیر معنایی سایر موضوع‌های فعلی و دانش دایره المعارفی می‌باشد.

صفری و کریمی‌دوستان (۱۳۹۲) نیز در چارچوب رویکرد واژگانی-ساختی^۱، به تحلیل و بررسی تناوب سببی اقدام کرده‌اند. مطابق با این رویکرد، تناوب موضوعی حاصل برانگیخته شدن بیش از یک چارچوب معنایی توسط یک فعل است. بنابر نظر آنها، تمامی فعل‌های تناوب سببی دارای بازنمایی واژگانی دو ظرفیتی هستند. بدین صورت که حتی در کاربرد لازم، مؤلفه سبب و موضوع خارجی وجود دارد اما موضوع خارجی نمی‌تواند عامل باشد. بر اساس رویکرد واژگانی-ساختی، فعل‌های تناوبی را به صورت صحنه طرحواره‌ای^۲ نشان می‌دهند که در آن یک موضوع خارجی که می‌تواند عامل، وسیله، نیروی طبیعی یا یک رویداد باشد، باعث تغییر حالت یا وضعیت کنش‌پذیر می‌شود. یک صحنه طرحواره‌ای بسته به این که کدام بخش آن کانونی باشد می‌تواند دو تعبیر داشته باشد. اگر کل صحنه کانونی شود، تعبیر آن در نحو به صورت گونه سببی است اما اگر سبب در سایه قرار بگیرد و صرفاً کنش‌پذیر کانونی شود تعبیر آن به صورت لازم و ضدسببی خواهد بود. در پژوهش حاضر، از همین ایده پشتیبانی می‌شود و بر اساس داده‌های طبیعی زبان فارسی، نشان داده می‌شود که دقیقاً کانونی شدن به چه معنا است. صفری و کریمی‌دوستان تحت تأثیر فیشر^۳ و دیگران (۱۹۹۱) به فرایندی اشاره می‌کنند که طی آن در گونه ضدسببی علاوه بر کانونی شدن کنش‌پذیر و در سایه قرار گرفتن سبب، عامل از صحنه بریده می‌شود. به همین علت، می‌توان وسیله یا نیروی طبیعی را توسط حروف اضافه در گونه ضدسببی به کار برد اما عامل (کنش‌گر) نمی‌تواند در گونه ضدسببی ظاهر شود و دقیقاً همین امر محل تمایز میان مجهول و ضدسببی است چرا که فعل مجهول و فعل ضدسببی هر دو، دوظرفیتی هستند و فقط از این منظر بین این دو تمایز وجود دارد. داده‌های پژوهش پیش‌رو نیز به نوعی مؤید همین نکته هستند که افعال ضدسببی دوظرفیتی هستند و عامل (کنش‌گر) نقش سبب را در ساخت‌های ضدسببی ایفاء نمی‌کند.

عباسی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۸) نیز رابطه میان فعل‌های سببی و ضدسببی را به لحاظ نشان‌داری ساختوازی بررسی کرده‌اند. آنها پس از معرفی رویکردهای اشتقاقی سببی‌ساز و ضدسببی‌ساز، به بررسی فعل‌های نشان‌دار تناوبی مانند «پکیدن»، «پوسیدن»، «شکستن» و «خاراندن» در گویش خوری در چارچوب این رویکردها پرداختند. آنها با بررسی این افعال نشان دادند که رویکرد اشتقاقی، دارای راهبردهای جامع نیست و تنها قادر به توضیح نشانه‌های ساختوازی در یکی از گونه‌ها است. آنها با بررسی این فعل‌ها به این نتیجه رسیدند که در رابطه با این فعل‌ها، یک صفت یا اسم مشترک، به عنوان پایه عمل می‌کند و دو فعل کمکی معلوم (گذراساز) و غیرمعلوم «ناگذراساز»، به ترتیب، نقش نشانه سببی و ضدسببی را ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر مطابق با تحلیل این

1. Lexical-Constructional Approach

2. Schemata Scene

3. Fisher

افعال، آنها دریافتند که دو گونه سببی و ضدسببی، بر اساس پایه مشترک ساخته می‌شوند و تفاوت بین این دو گونه در آشکار یا ناآشکار بودن نشانه ساختواری سببی یا ضدسببی است. در مقاله حاضر، این ایده که سببی و ضدسببی از یکدیگر مشتق نشده‌اند بلکه هر دو دارای یک پایه مشترک هستند، به نوعی مورد تأیید است، اما تصویر متفاوتی عرضه می‌شود.

۳- چارچوب نظری تحقیق

مطابق با رویکرد علی، مهم‌ترین عامل معنایی در تجلی موضوع‌ها، ساختار رویداد است.^۱ زیرا هر نقش معنایی باید با توجه به سایر نقش‌های دیگر در نظر گرفته شود، همچنین مهم‌ترین ویژگی معنایی یک رویداد، در نشان دادن ارزش نقش‌های مشارکین و ارتباط میان آنها همان رابطه علی میان مشارکین رویداد است. این ساختار علی^۲ به صورت روابط انتقال نیرو در بین مشارکین عمل می‌کند؛ به این صورت که در هر رویداد، تعدادی مشارک وجود دارد و هر مشارک می‌تواند طی یک رابطه انتقال نیرو، بر مشارک مجاور بعد از خود تأثیر بگذارد و در نتیجه باعث ایجاد تغییر حالت و یا وقوع کنشی در آن شود. رابطه انتقال نیرو به صورت متوالی و پیوسته از مشارک آغازگر^۳ شروع شده، به صورت زنجیروار ادامه می‌یابد تا به آخرین مشارک یا نقطه پایان^۴ برسد. با توجه به این جریان انتقال نیرو، می‌توان برای هر رویداد چندین بخش یا حلقه زنجیره‌وار را در نظر گرفت، به طوری که هر حلقه دو مشارک را به هم پیوند می‌دهد. ویژگی‌های اصلی یک رویداد بر اساس روابط علی، در زیر ارائه گردیده است (کرافت، ۱۹۹۱: ۱۷۵):

الف) یک رویداد ساده (آنچه توسط فعل نامگذاری می‌شود)، بخشی از یک شبکه علی است، اما لزوماً یک بخش هسته‌ای نیست.

ب) رویدادهای ساده، زنجیره‌های علی غیرمنشعب^۵ هستند.

ج) یک رویداد ساده، رابطه‌ای از انتقال نیرو است.

د) انتقال نیرو، یک رابطه نامتقارن^۶ و یک‌سویه^۷ است که از آغازگر به سمت نقطه پایان در جریان است. مطابق با این رویکرد، آنچه که در تجلی موضوع‌های یک فعل، در قالب نقش‌های نحوی مؤثر است، ترتیب قرار گرفتن مشارکین یک رویداد بر اساس رابطه علی یا همان رابطه انتقال نیرو است، اما روابط علی، یکسان نیستند و دارای انواع مختلفی‌اند.

1. Event Structure
2. Causal structure
3. Initiator
4. End Point
5. Non-Branching
6. Asymmetrical
7. Unidirectional

کرافت (۱۹۹۱: ۱۶۶-۱۶۷) براساس طبقه‌بندی تالمی (۱۹۷۶، ۱۹۷۲) و بر اساس فیزیکی بودن و ذهنی بودن موجودیت‌های درگیر در کنش و این‌که آیا این موجودیت به‌عنوان آغازکننده رویداد است یا نقطه پایان آن، دسته‌بندی دقیق‌تری از روابط علی را ارائه می‌دهد:

۱- علیت فیزیکی^۱: آغازگر فیزیکی و نقطه پایان فیزیکی

۲- علیت ارادی^۲: آغازگر ذهنی و نقطه پایان فیزیکی

۳- علیت احساسی^۳: آغازگر فیزیکی و نقطه پایان ذهنی

۴- علیت ترغیبی^۴: آغازگر ذهنی و نقطه پایان ذهنی

کرافت (۱۹۹۱) معتقد است که تمایز قاطعی، میان یک آغازگر فیزیکی و آغازگری که توان و ظرفیت ذهنی خود را در یک کنش اعمال می‌کند وجود ندارد، در عوض می‌توان طیفی را در نظر گرفت که یک سر آن بر اعمال آگاهانه و ارادی و انتهای دیگر آن، بر کنش‌های علی فیزیکی دلالت داشته باشد. او علیت ارادی را مصداق سرنمونی^۵ و متعارف از رابطه انتقال نیرو برای فعل‌های ساده در نظر می‌گیرد و باور دارد که روابط کم‌تر متعارف، از طریق بسط از سرنمون ایجاد می‌شوند.

۳-۱- نمای فعل

همان‌گونه که قبلاً نیز ذکر گردید، مؤثرترین عامل در تجلی نحوی موضوع‌ها، روابط علی میان عناصر موجود در یک رویداد می‌باشد، اما در برخی از موارد برای بیان یک مفهوم، از ساخت‌های نحوی متفاوتی استفاده می‌شود. کرافت ظاهر شدن یک موضوع در نقش‌های نحوی مختلف و بروز تناوب‌های ساختی را، به عاملی نسبت می‌دهد که آن را نمای فعل^۶ می‌نامد. نما یک مفهوم اساسی و مهم در اغلب رویکردهای علی است که با توجه به معنای فعل مشخص می‌شود. در آغاز نمای فعل موجودیت تأثیرگذار و در پایان آن موجودیت تأثیرپذیر قرار می‌گیرد. سپس کرافت (۲۰۱۲: ۲۲۶) به منظور بیان چگونگی تجلی موضوع‌ها و مشارکین یک رویداد در قالب نقش‌های نحوی مختلف، به معرفی قواعد تجلی موضوع‌ها می‌پردازد. این قواعد قبلاً در (کرافت، ۱۹۹۸: ۲۴) تحت عنوان قواعد پیوند موضوع‌ها^۷ معرفی شده است.

۳-۲- قواعد تجلی موضوع‌ها^۸

کرافت (۲۰۱۲) در خصوص چگونگی تجلی نحوی نقش‌های موضوعی مختلف، قواعد زیر را تحت‌عنوان قواعد تجلی موضوع‌ها بیان می‌کند. مطابق با این قواعد:

1. Physical Causation
2. Volitional Causation
3. Affective Causation
4. Inducive Causation
5. Prototypical Instance
6. Verbal Profile
7. Argument Linking Rules
8. Argument Realization Rules

الف) حد و مرز نمای فعل توسط فاعل و مفعول مشخص می‌شود.

ب) در یک زنجیره علی، فاعل قبل از مفعول قرار دارد.

مفعول → فاعل

پ) در زنجیره علی، متمم حرف اضافه پیشین^۱ قبل از مفعول و متمم حرف اضافه پسین^۲، بعد از مفعول قرار می‌گیرد.

متمم حرف اضافه پسین → مفعول → متمم حرف اضافه پیشین
البته متمم حرف اضافه پیشین می‌تواند قبل از فاعل نیز قرار بگیرد.

متمم حرف اضافه پسین → مفعول → فاعل → متمم حرف اضافه پیشین
ت) در زنجیره علی، موضوع‌های انضمامی (پیوندی)^۳ در جایگاه بین فاعل و مفعول قرار می‌گیرند.

مفعول → موضوع انضمامی → فاعل

نمای فعل علاوه بر این که تجلی نقش‌های موضوعی هسته‌ای به صورت فاعل و مفعول را مشخص می‌کند، همچنین تجلی نقش‌های موضوعی غیرهسته‌ای را نیز پیش‌بینی می‌کند؛ این موضوع‌ها با توجه به موقعیت‌شان در زنجیره علی، نسبت به مفعول، به دو دسته متمم حرف اضافه پیشین و متمم حرف اضافه پسین تقسیم می‌شوند. متمم حرف اضافه پیشین، شامل نقش‌های موضوعی ابزار، حالت^۴، وسیله^۵، همراهی^۶، علت، عامل (در جملات مجهول) و ارگتیو^۷ است، در حالی که متمم حرف اضافه پسین، می‌تواند یکی از نقش‌های بهره‌ور^۸، دریافت‌کننده^۹ باشد.

مطابق با رویکرد علی، علت وقوع تناوب‌های سببی را نیز می‌توان به همین موضوع یعنی نماسازی بخش‌های مختلفی از زنجیره علی نسبت داد؛ به این صورت که همانند سایر رویدادها، برای تناوب‌های سببی نیز باید یک زنجیره علی پایه را در نظر گرفت که حاصل معنای فعل با شد. این زنجیره، زمینه‌ای برای وقوع فعل در بیش از یک کاربرد (گونه سببی و گونه ضدسببی) است. این امر به خوبی در کرافت (۱۹۹۴: ۳۶-۳۸) نشان داده شده است. کرافت با استفاده از زنجیره زیر به توضیح این مطلب می‌پردازد.

Harry → (vase) → (vase) → (vase)
cause change state

1. Antecedent Oblique
2. Subsequent Oblique
3. Incorporated Arguments
4. Manner
5. Means
6. Comitative
7. Ergative
8. Benefactive
9. Recipient

همان گونه که مشاهده می‌شود، این نمودار از یک زنجیره علی سه قسمتی تشکیل شده است: (۱) «هری» عملی را بر روی «گلدان» انجام می‌دهد، (۲) «گلدان» تغییر حالت می‌دهد و (۳) «گلدان» در یک حالت نهایی پایدار باقی می‌ماند. در اینجا شاهد نوعی انتقال نیروی نامتقارن و یک‌سویه، از کنش‌گر (سبب) به سوی کنش‌پذیر (مسبب) هستیم. زنجیره فوق بسته به این که کدام بخش آن نماسازی می‌شود، دارای تعبیر مختلفی است؛ اگر بنابه موقعیت گفتار، کل زنجیره فوق نماسازی شود، تعبیر آن این است که کنش‌گر باعث شکسته شدن «گلدان» شده است. در این تعبیر هم کنش «هری» و هم تغییر «گلدان» از وضعیت شکسته به وضعیت شکسته، اهمیت دارد و تظاهر این تعبیر در نحو به صورت گونه سببی خواهد بود.

۵. Harry broke the vase.

«هری» به عنوان آغازگر و «گلدان» به عنوان پایانه‌ی بخش نماسازی شده، به ترتیب در نقش‌های نحوی فاعل و مفعول تجلی پیدا کرده‌اند. اما اگر بخش اول زنجیره در نمای فعل قرار نگیرد و صرفاً تغییر حالت کنش‌پذیر مدنظر باشد، در این صورت، کنش‌پذیر در آغاز نمای فعل قرار گرفته و به صورت فاعل ظاهر می‌شود و تجلی این تعبیر به صورت گونه ضدسببی خواهد بود.

۶. The vase broke.

با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت که مطابق با رویکرد علی کرافت، تمایز اساسی میان گونه سببی و گونه ضدسببی در این است که از میان دو عنصر سبب و مسبب، کدام یک به عنوان نقطه آغاز نمای فعل عمل می‌کند و در نتیجه، در قالب فاعل متجلی می‌گردد. در گونه سببی، به طور طبیعی کنش‌گر یا همان عنصر سبب، نقش نقطه آغازین زنجیره را به عهده دارد در صورتی که در گونه ضدسببی، کنش‌پذیر یا مسبب این جایگاه را اشغال می‌کند.

۴- انواع تناوب‌های سببی

هسپلمث^۱ (۱۹۹۰: ۹۱) از نظر صوری به طبقه‌بندی ساخت‌های ناگذرا اقدام کرده است. این طبقه‌بندی عبارتند از:

- (۱) فعل ناگذرا پایه است و فعل سببی از آن مشتق می‌شود.
- (۲) فعل سببی پایه است و فعل ناگذر از آن مشتق می‌شود.
- (۳) دو فعل از همدیگر مشتق نمی‌شوند. این مورد خود به سه گروه دیگر تقسیم می‌شود:
- الف. پایه فعل‌های ناگذرا و سببی یکسان است، اما یک فعل کمکی یا وندی، باعث تمایز آن‌ها از هم می‌شود.
- ب. فعل‌های دو گونه از دو ریشه مختلف هستند.

1. Hespelmth

ج. شکل افعال ناگذرا و سببی یکی است.

راسخ مه‌ند (۱۳۸۶) بر اساس دسته‌بندی هسپلمث، ساخت‌های ناگذرا را در فارسی طبقه‌بندی می‌کند. او معتقد است که غیر از طبقه (۲) در طبقه‌بندی فوق، چهار نوع ساخت دیگر در فارسی وجود دارد. این دسته‌بندی به ترتیب طبقه‌بندی فوق عبارتند از:

(۱) صورت ناگذرا بی‌نشان است و صورت سببی با افزودن پسوند (-ان) از صورت ناگذرا مشتق می‌شود؛ مانند «خندیدن» (ناگذرا)، در برابر «خندانیدن» (سببی).

(۲) فعل سببی پایه است و فعل ناگذر از آن مشتق می‌شود؛ به نظر می‌رسد که در فارسی، چنین موردی وجود نداشته باشد.

(۳) در این طبقه، هیچ‌کدام از ساخت‌ها از نظر صوری از دیگری مشتق نمی‌شود:

الف. فعل ناگذرا و سببی متناظر با آن از یک ریشه مشتق می‌شوند، اما فعل ناگذرا با افزودن فعل کمکی «شدن» و فعل سببی با افزودن فعل کمکی «کردن»، به دست می‌آید؛ مانند «غرق شدن» (ناگذرا)، در برابر «غرق کردن» (سببی).

ب. فعل‌های دو گونه ناگذرا و سببی از دو ریشه متفاوت می‌باشند؛ مانند «مردن» (ناگذرا)، در برابر «کشتن» (سببی).

ج. افعال ناگذرا و سببی دارای شکل یکسانی هستند؛ مانند «شکستن» (ناگذرا)، در برابر «شکستن» (سببی). کامری^۱ (۱۹۹۲) نیز تناوب‌های سببی را به سه نوع زیر تقسیم می‌کند:

(۱) واژگانی

(۲) ساختوازی

(۳) تحلیلی

در تناوب‌های واژگانی (طبقه (۳). ج، در طبقه‌بندی هسپلمث)، بین گونه سببی و گونه ضدسببی، تفاوت صوری وجود ندارد. در تناوب‌های ساختوازی (طبقه (۱) در طبقه‌بندی هسپلمث)، گونه ضدسببی با اضافه شده پسوند (-ان)، به بن مضارع فعل سببی ایجاد می‌شود. تناوب‌های تحلیلی نیز کاربردی در زبان فارسی ندارند. در این تحقیق صرفاً به بررسی تناوب‌های سببی واژگانی پرداخته می‌شود.

۵- تجلی موضوع‌ها در تناوب‌های سببی بر اساس رویکرد علی

مطابق با رویکرد علی، برای هر رویداد می‌توان یک زنجیره از روابط علی را در نظر گرفت. همچنین مطابق با این رویکرد، تناوب‌های موضوعی نتیجه نماسازی بخش‌های مختلفی از زنجیره علی است. بنابراین در رابطه با رویدادهای سببی نیز، بروز هر کدام از گونه‌های سببی و ضدسببی، به نماسازی بخش‌های مختلف این زنجیره و محدوده نمای فعل بستگی دارد. اگر شرایط گفتمان به گونه‌ای باشد که کل زنجیره نماسازی شود، تجلی آن

1. Comrie

در نحو به صورت گونه سببی است. زیرا در این حالت عنصر سبب در نقطه آغازین نمای فعل قرار گرفته و مطابق با قواعد تجلی موضوعی در نقش فاعل تجلی پیدا می‌کند. اما در صورتی که شرایط گفتمانی به صورتی باشد که عنصر سبب در کانون توجه نباشد و از برجستگی آن کاسته شود، در این صورت با خروج آن از نمای فعل، مسبب در آغاز این محدوده قرار گرفته و در نقش فاعل ظاهر می‌گردد.

نماسازی بخش‌های مختلف زنجیره علی و در نتیجه بروز گونه‌های سببی و ضدسببی، به دلیل تعبیرهای مختلفی است که از یک رویداد سببی داریم؛ در تعبیر عینی که مطابق با واقعیات دنیای بیرون است، یک سبب باعث ایجاد تغییری در مسبب می‌شود، که در این صورت سبب در نمای فعل قرار می‌گیرد و در نقش فاعل ظاهر می‌گردد. در تعبیر ذهنی، که منطبق بر واقعیت دنیای بیرون نیست، تأکید بر تغییر مسبب است. در این تعبیر عنصر سبب به حاشیه رانده می‌شود، یعنی این عنصر از محدوده نمای فعل خارج شده و عنصر مسبب به جای آن، در جایگاه فاعل یعنی جایگاه آغازین نمای فعل قرار می‌گیرد. تظاهر تعبیر عینی در نحو، گونه سببی و تظاهر تعبیر ذهنی در نحو، گونه ضدسببی است. حدس اولیه نگارندگان این مقاله، این بود تمایز میان تعبیر عینی و تعبیر ذهنی و تأثیر آن بر انتخاب به ترتیب ساخت سببی و ساخت ضدسببی، با مفهوم موضوعیت^۱ مرتبط است. کرافت (۲۰۱۲) تنها اشاراتی مختصری به نقش موضوعیت در تجلی موضوعها دارد و هرگز به عنوان یک بخش اصلی از رویکرد علی خود به موضوعیت نمی‌پردازد زیرا موضوعیت بخشی از ساختار رویداد نیست.

۶- معیار تعیین موضوعیت

در این تحقیق برای آن که نشان دهیم تفسیرهای مختلفی که از رویدادهای سببی داریم (تعبیر عینی و تعبیر ذهنی)، تا چه اندازه با عامل موضوعیت در ارتباط هستند، از معیار تعیین موضوعیت گیون (۲۰۰۱) استفاده کردیم؛ او در این خصوص، مفهوم تداوم موضوعی^۲ را مطرح می‌کند. تداوم موضوعی با توجه به فاصله ارجاعی^۳ سنجیده می‌شود و میزان آن با دو معیار تداوم پیش‌رو^۴ و فاصله پس‌رو^۵ محاسبه می‌شود. بر اساس این معیارها، مرجع‌های فعال و موضوعی، تمایل به تداوم و پیوستگی بیشتری در گفتمان دارند. و به صورت پیوسته و مداوم و در شکل‌های مختلف دستوری، در گفتمان ظاهر می‌شوند. بر همین اساس گیون دو معیار تداوم پیش‌رو و فاصله پس‌رو را مطرح می‌کند که اولی به تکرار و تداوم یک مرجع در بندهای بعدی و دومی به میزان فاصله یک مرجع با آخرین ذکر آن در بندهای قبلی اشاره دارد. گیون محدوده این دو معیار را ۱۰ بند قبل و ۱۰ بند بعد از مرجع مورد نظر در نظر می‌گیرد و معتقد است که اگر یک مرجع در ۱۰ بند بعدی بیش از ۲ بار تکرار شود آن مرجع دارای تداوم و موضوعیت بالایی است و هر چه دفعات تکرار بالاتر باشد موضوعیت نیز به همان

1. Topicality

2. Topic Continuity

3. Referential Distance

4. Cataphoric Persistence

5. Anaphoric Distance

نسبت بالا می‌رود. اما اگر موارد تکرار ۱ یا ۲ مورد باشد، مرجع مورد نظر دارای تداوم و موضوعیت کم است. گیون همچنین در اشاره به معیار فاصله پس‌رو معتقد است که هر چه فاصله مرجع تا آخرین بیان آن در جملات قبل کمتر باشد پیوستگی و موضوعیت مرجع مورد نظر بیشتر است. گیون ملاک فاصله پس‌روی ۱ تا ۳ بند را برای موضوعیت بالا و فاصله بیش از ۳ بند را برای موضوعیت کم در نظر می‌گیرد.

۷- تحلیل داده‌ها

۷-۱- تفاوت ساخت ضدسببی و ساخت مجهول

پیش از تحلیل داده‌ها، به تفاوت میان ساخت ضدسببی و ساخت مجهول از دیدگاه گیون (۲۰۰۱، جلد ۲) می‌پردازیم. البته گیون از اصطلاح ضدسببی استفاده نمی‌کند و از ساختی تحت عنوان جهت میانه^۱ نام می‌برد. او ساخت‌های ناگذرا^۲ را به دو دسته عمدتاً معناشناختی^۳ و عمدتاً کاربرشناختی^۴ تقسیم می‌کند. ساخت‌های عمدتاً معناشناختی، ساخت‌هایی هستند که تعریف نقشی^۵ آنها متکی بر عناصر خارج از بند نیست. ساخت‌های عمدتاً کاربرشناختی، ساخت‌هایی هستند که تعریف نقشی آنها متکی بر جنبه‌هایی فراتر از بند است. او ساخت ضدسببی را در طبقه ساخت‌های عمدتاً معناشناختی و ساخت مجهول را در دسته ساخت‌های عمدتاً کاربر شناختی قرار می‌دهد. بنابراین مطابق با تعریف گیون می‌توان گفت که برای ساخت مجهول مسائل فراتر از بند (موضوعیت) مطرح است، زیرا گیون باور دارد که مجهول در شرایطی استفاده می‌شود که کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است. اما برای ساخت ضدسببی مسائل در حد بند باقی می‌مانند. البته گیون بیان می‌کند که این تقسیم‌بندی دوگانه او به مفهوم عدم ارتباط و تعامل میان ویژگی‌های معناشناختی و مختصات کاربرشناختی نیست. گیون برای رویداد گذرای سرنمون^۶ ویژگی‌های زیر را ذکر می‌کند:

الف) کنش‌گر: رویداد گذرای سرنمون شامل یک کنش‌گر فعال^۷، کنترل‌کننده^۸، اراده‌مند^۹ و آغازگر^{۱۰} است که مسئول رویداد است. به عبارتی کنش‌گر در این رویداد یک سبب برجسته^{۱۱} است.

1. Middle Voice
2. De-transitive Constructions
3. Primarily Semantic
4. Primarily Pragmatic
5. Functional Definition
6. Prototype Transitive Event
7. Active
8. Controlling
9. Volitional
10. Initiating
11. Salient Cause

ب) کنش‌پذیر: رویداد گذرای سرنمون شامل یک کنش‌پذیر غیرفعال^۱، غیرکنترل‌کننده^۲ و فاقد اراده^۳ است که بیانگر تغییر حالت رویداد است. به عبارت دیگر، کنش‌پذیر در این رویداد یک مسبب برجسته^۴ است.
ج) فعل: فعل یک رویداد گذرای سرنمون، رویدادی را رمزگذاری می‌کند که غایت‌مند^۵، کامل^۶، متوالی^۷ و واقع‌نما^۸ باشد. بنابراین این رویداد گذرای سرنمونی، کامل، واقعی و از نظر شناختی برجسته^۹ است.
بنابر نظر گیون، این رویداد گذرای سرنمون به سه صورت تبدیل به یک رویداد ناگذرا می‌شود:

الف) کاهش کنش‌گری کنش‌گر (فاعل)

ب) کاهش تأثیرپذیری کنش‌پذیر (مفعول)

ج) کاهش غایت‌مندی فعل

همچنین او اعتقاد دارد که ساخت‌های میانه، در مجموعه‌ای از ویژگی‌ها با ساخت‌های گذرا تفاوت دارند که رایج‌ترین آن، تغییر تمرکز معنایی از کنش‌گر به سوی کنش‌پذیر است؛ در نتیجه فعل‌گذاری که بر یک کنش کنش‌گرانگیخته^{۱۰} دلالت دارد، در کاربرد میانه، می‌تواند یکی از تفسیرهای زیر را داشته باشد:

الف) تغییر کنش‌پذیر در حین رویداد

ب) وضعیت بالقوه کنش‌پذیر برای چنین تغییری

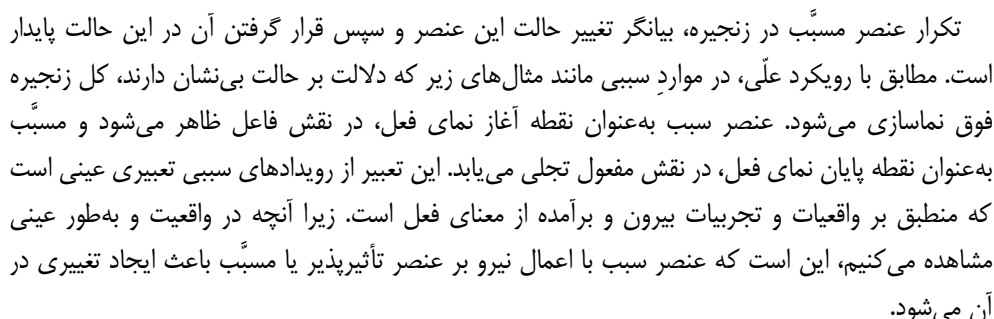
ج) وضعیت نهایی کنش‌پذیر پس از وقوع رویداد

آنچه که در پژوهش حاضر، ضدسببی خوانده می‌شود، همان مورد (الف) است. پس مطابق با موارد فوق، در ضدسببی با کاهش شدید کنش‌گری کنش‌گر روبرو هستیم که این کاهش در سطح بند روی می‌دهد و بر خلاف مجهول، عوامل فراتر از بند، یعنی عوامل کاربردشناختی (مثلاً موضوعیت) دخیل نیستند. بنابراین با توجه به موارد بیان شده می‌توان گفت که در ضدسببی، با کاهش شدید کنش‌گری کنش‌گر یا عاملیت عامل به‌عنوان یکی از اشکال سه‌گانه بروز جهت‌های ناگذرای عمدتاً معناشناختی و در نتیجه، با تأکید بر تغییر کنش‌پذیر در حین رویداد، به‌عنوان یکی از تفسیرهای سه‌گانه مربوط به جهت میانه سروکار داریم.

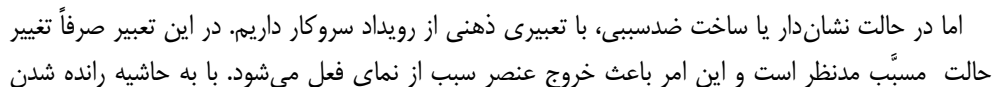
همان گونه که در ادامه خواهیم دید، تمایز میان مجهول و ضدسببی این نیست که اولی عمدتاً کاربردشناختی است و دومی، عمدتاً معناشناختی، بلکه هر دو به نوعی کاربردشناختی هستند، یعنی همان گونه که در مجهول، شاهد دخیل بودن مفهوم موضوعیت هستیم، در ضدسببی نیز موضوعیت دخالت دارد. البته مجهول زمانی به‌کار می‌رود که کنش‌گر به شدت غیرموضوعی است (همان‌طور که خرمایی و موسوی (۱۳۹۴) نیز در فارسی نشان

1. Inactive
2. Non-controlling
3. Non-volitional
4. Salient Effect
5. Telic
6. Perfective
7. Sequential
8. Realis
9. Cognitively Salient
10. Agent Initiated Action

مطابق با کرافت (۲۰۱۲)، نمای فعل تنها از خود معنای فعل به دست نمی آید، بلکه هر فعل یک ظرفیت نیرو محرکه بالقوه دارد و هنگامی که یک فعل در ساخت‌های مختلف واقع می‌شود، باید تعبیرهای نیرومحرکه‌ای مختلفی را نیز برای آن در نظر گرفت؛ یعنی هر ساخت بیانگر تعبیر خاصی از نیرومحرکه یا همان زنجیره علی است. این امر در مورد تناوب‌هاب سببی نیز صدق می‌کند. از آنجا که در رویدادهای سببی، یک کنش‌گر یا عامل (سبب)، باعث ایجاد یک تغییر حالت در کنش‌پذیر (مسبب) می‌شود، می‌توانیم زنجیره کلی زیر را برای این گونه رویدادها در نظر بگیریم (در ادامه تحقیق، چون با ساخت سببی در برابر ضدسببی سر و کار داریم، به جای واژه‌های کنش‌گر/عامل، به‌طور کلی از اصطلاح سبب و به جای کنش‌پذیر از اصطلاح مسبب استفاده می‌گردد):



برای مثال‌های (۴) و (۵)، زنجیره علیّ زیر قابل تصور است:



سبب انجام کار، مسبب در ابتدای نمای فعل قرار گرفته و نهایتاً این عنصر در نقش نحوی فاعل تجلی پیدا می‌کند. نتیجه این‌گونه نماسازی، گونه ضدسببی خواهد بود.

۶. دانه‌های تسبیح از هم گسستند و یکی پس از دیگری بر روی زمین ریختند.

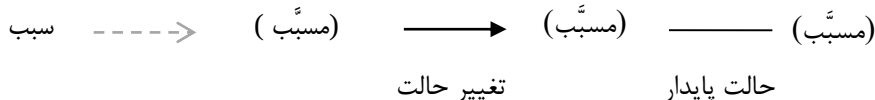
۷. حال مادر لیزا هم چندان مساعد نبود. لیش شکافته بود.

۸. مقداری از رنگ بر روی لباسم ریخت.

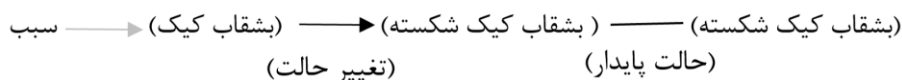
۹. آخر در کجای دنیا، پیستون یک ماشین صفر کیلومتر می‌شکند؟

۱۰. آش در این مرحله باید آرام آرام بپزد.

۱۱. دسته چاقو از ناحیه پرچ شکست.



۱۲. امروزه زوج‌های جوان کیک عروسی‌شان را با همدیگر می‌برند و بعد تکه‌ای از آن را با یکدیگر قسمت می‌کنند به نشان این‌که در زندگی آینده همه آنچه دارند را با هم تقسیم خواهند کرد. در گذشته دور، کیک‌ها این قدر متنوع نبودند و میوه در آنها کمتر استفاده می‌شد. در بریتانیا یک نوع کیک جو در شب‌های عروسی سرو می‌شد و آنها رسم داشتند قطعات کوچکی از آن را مانند کاغذهای رنگی بر سر عروس و داماد بپاشند و معتقد بودند چنین امری برای عروس خانم باروری به ارمغان خواهد آورد. در «یورک شایر» انگلستان، تکه‌ای از کیک عروسی را درون بشقابی قرار می‌دادند و فردای عروسی آن را به منزل والدین عروس برده، از پنجره به بیرون پرتاب می‌کردند. اگر بشقاب می‌شکست و یا صدمه می‌دید، نشانگر زندگی خوب و آرامی بود که انتظار عروس و داماد را می‌کشید ولی اگر بشقاب آسیبی ندیده، سالم می‌ماند برای عروس خانم شگون نداشت! در یکی دیگر از نقاط انگلستان مرسوم بود حلقه انگشتری را درون کیک پنهان می‌کردند. هر کسی که حلقه را درون بشقاب کیک خود می‌یافت، سالی پر از موفقیت پیش‌رو داشت. و یا رسم بود دختران و پسران مجرد تکه‌ای از کیک را زیر بالش خود پنهان می‌کردند تا در کمتر از یک هفته زن و یا شوهر ایده‌آل خود را بیابند. در این مثال، هیچ اهمیتی ندارد که چه کسی یا چه کسانی «بشقاب کیک» را به بیرون پرت می‌کنند و باعث شکسته شدن آن می‌شوند. به همین دلیل است که در این متن به سبب خاصی اشاره نشده است و مطلب به صورت کلی بیان گردیده است. در این پاراگراف، تنها چیزی که اهمیت دارد، تغییر مسبب، یعنی شکستن یا نشکستن «بشقاب کیک» و اتفاقات خوب یا عواقب بدی است که بنابر اعتقاد مردم این منطقه به سبب این گونه تغییرات، ممکن است در آینده حادث شوند. بر این اساس می‌توان برای این رویداد زنجیره علیّ زیر را در نظر گرفت:



در این زنجیره، با توجه به اینکه تمرکز بحث بر روی تغییر مسبب یا «بشقاب کیک» است، نقش سبب بسیار کم‌رنگ‌تر می‌شود و از نمای فعل خارج می‌شود. این نقش چنان کم‌رنگ می‌شود، گویی سبب در رویداد حضور نداشته و این همان تعبیر ذهنی از این رویداد است. با به حاشیه رانده شدن عنصر سبب و خروج آن از نمای فعل، «بشقاب کیک» یعنی مسبب، به عنوان تنها عنصر موجود در نمای فعل در نقش نحوی فاعل متجلی می‌شود. تکرار مسبب در زنجیره علی، بیانگر تغییر این عنصر به حالت شکسته و در نهایت رسیدن به حالت پایدار است. زنجیره فوق را می‌توان به صورت زنجیره کلی زیر نشان داد:

(بشقاب کیک) سبب
 (فاعل) ----->

اما موضوع مهم این است که تحت تأثیر چه شرایطی عنصر مسبب که در حالت بی‌نشان در انتهای نمای فعل بوده، در ابتدای نمای فعل قرار می‌گیرد و در نقش فاعل تجلی می‌یابد؟ همان گونه که در ابتدا اشاره گردید، گیون (۲۰۰۱)، دلیل قرار گرفتن مسبب در جایگاه برجسته نحوی (فاعل) و به دنبال آن حذف سبب در ساخت ضدسببی را به کاهش سببیت سبب نسبت می‌دهد که این امر، خود در نتیجه تأکید بر تغییر مسبب رخ می‌دهد. اما سؤال دیگری که مطرح است، این است که چه موقع زمینه تأکید بر تغییر مسبب و در نتیجه، کاهش سببیت سبب فراهم می‌شود؟ حدس اولیه این است که در اینجا نیز باید پاسخ را در مفهوم موضوعیت جست.

۷-۳- بررسی موضوعیت عنصر سبب و عنصر مسبب در گونه ضدسببی

ابتدا با تکیه بر داده‌های پیکره‌ای و بر اساس معیارهای تعیین موضوعیت گیون (۲۰۰۱) به بررسی وضعیت موضوعیت عنصر مسبب در جملات ضدسببی، پرداخته می‌شود. در زیر تعدادی از این داده‌ها ارائه شده است:

۱۳. به طور کلی می‌توان جاندارانی را که به گیاهان خسارت وارد می‌سازند، (۵) به ۳ گروه علف‌های هرز، عوامل مولد بیماری و آفات تقسیم نمود. (۴) حشره‌کش‌ها بیشتر از طریق هوا، آب و خاک وارد محیط زیست می‌شوند. (۳) حشره‌کش‌ها با ذرات ریز سمپاشی یا تبخیر از خاک یا آب وارد اتمسفر می‌شوند. (۲) در طول سمپاشی فقط مقدار کمی از حشره‌کش روی محصول پاشیده می‌شود (۱) و بقیه یا روی زمین می‌ریزد یا (۰) با جریان هوا وارد اتمسفر می‌شود. (۱) تراکم آلودگی هوایی در اطراف مکان‌هایی که در آنها سمپاشی‌های پی‌درپی انجام می‌گیرد، (۲) بسیار بالاست. (۳) آب با حشره‌کش‌هایی که هزاران کیلومتر دور از محل سمپاشی یا گردپاشی هستند، (۴) آلوده می‌شود. (۵) برای مثال: آلودگی آب باران تازه با حشره‌کش‌ها در نقاط مرتفع هیمالیا مشاهده شده است (۶) و یا در «میدلند» انگلستان وجود حشره‌کش در تجزیه آب باران حتی قبل از تماس با زمین مشاهده شده است (۷) و همین‌طور برف اقیانوس منجمد شمالی هم با حشره‌کش‌ها آلوده شده بود. (۸) خاک ذخیره‌کننده بقایای حشره‌کش‌ها است. (۹) حشره‌کش‌ها فعالیت میکروبی میکرو ارگانیسم‌های خاکی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (۱۰) و به کنه‌های شکاری، صدپاها یا هزارپاها و سوسک‌ها و ... زیان می‌رسانند.

از کل متن می‌توان دریافت که سبب، شخص «کشاورز یا باغدار» است، اما در کل این پاراگراف، حتی در یک مورد نیز ذکر از آن به میان نیامده است. این در صورتی است که «حشره‌کش» به‌عنوان مسبب چه در بافت پیشین و چه در بافت پسین به کرات تکرار شده است و به خوبی معیارهای موضوعیت گیون را داراست. مسبب علاوه بر اینکه معیار فاصله پس‌روی کم‌تر از ۳ بند را دارد، تکرار آن در ده بند بعدی نیز به ۷ مورد می‌رسد که رقم بالایی است. فاصله پس‌روی بسیار کم و تداوم پیش‌روی بسیار زیاد بر موضوعیت بالای این عنصر دلالت دارد. با توجه به اینکه در این مثال، تنها «حشره‌کش‌ها» و عوارض ناشی از مصرف نادرست آن است که اهمیت و موضوعیت دارد و اهمیتی ندارد که چه کسی یا چه کسانی «حشره‌کش‌ها» را بر روی زمین می‌ریزد، بنابراین سببیت سبب کاهش می‌یابد. این امر باعث خروج این عنصر از نمای فعل قرار شده و به همین دلیل فرصت تجلی در نقش فاعل را پیدا نمی‌کند.

همانند مثال بالا، در بیشتر داده‌های مربوط به گونه‌های ضدسببی در این تحقیق، موضوعیت عنصر مسبب در سراسر گفتمان مشهود است، اما در تعداد زیادی از موارد نیز، عنصر مسبب تنها به‌صورت مقطعی و در بخش خاصی از گفتمان، موضوعیت می‌یابد که در این صورت معیارهای تعیین موضوعیت گیون کارائی چندانی در پیش‌بینی وضعیت موضوعیت این عناصر نخواهد داشت و موضوعیت این عناصر به‌صورت موضعی و مقطعی برجسته می‌شود.

۱۴. با لحنی مهربان به من لبخند زد. پچ‌پچ کنان پرسید: «ببین پسر، می‌خوای از خدمت معاف شی؟» نزدیک بود سرتکان دهم، اما سریع متوجه شدم که این حقه‌باز چه کلکی در آستین دارد. گذاشتم که باز هم مهربانانه پچ‌پچ کند و گاه‌گاهی می‌گفتم: «اسمم سلیمه. پدرم؟ مدتیته مرده. نه، زن ندارم. بله جناب سروان!» کم‌کم داشت عصبانی می‌شد. «آها، جریزه نداری؟» (۱۰) کشور در خطر (۹) و تو می‌خوای از زیر وظیفه مقدست در بری؟» (۸) سروان حالا چنان فریاد می‌زد، (۷) انگار داغش می‌کنند. (۶) «مدتیته همه خودشونو به کوری می‌زنند.» (۵) ناگهان متوجه شدم. (۴) کسی از پشت به من نزدیک شد، (۳) بعد ساکت ماند. (۲) یک دفعه صدای جرینگ چند سکه را شنیدم. (۱) انگار از جیب او می‌ریخت. اما برنگشتم، (۱) چون آماده هم‌چو کاری بودم. (۲) چند سکه روی زمین می‌ریزند (۳) و کدام آدم دربه‌دری است (۴) که به دنبال آنها خم نشود. (۵) یکی از ستوان‌ها گفت: (۶) «انگار واقعا کره.» (۷) نفس راحتی کشیدم. (۸) سروان از پشت میز شیکش زیربانی گفت: (۹) "خب باشه. (۱۰) بیا این جا پسر، کاغذاتو بردار، مرخصی" و جوری رفتار می‌کرد انگار سرش به پرونده دیگری گرم است. اما با من نه! این کلک را هم می‌شناسم، آخرین دام است. بعد از اینکه خیالت راحت شد، به سرعت از نقش خارج می‌شوی. نه، سلیم کلک نمی‌خورد! سروان با ناامیدی داد زد: «این مرد نه تنها کره، خر هم هست» و با دست اشاره کرد که به طرف او بروم.

در مثال (۱۴)، فاصله پس‌روی سبب یعنی «سروان»، برابر با ۷ است و فاصله پس‌روی مسبب یعنی «سکه»، یک است. پس به لحاظ فاصله پس‌رو، مسبب موضوعی‌تر است. از نظر تداوم پیش‌رو، اگر چه مسبب، فقط ۲ بار تکرار شده است، ولی سبب فقط یکبار تکرار شده است، بنابراین در مقایسه با هم باز «سکه» موضوعی‌تر است. همچنین «ریختن سکه» یکی از چند ترفندی است که «جناب سروان» به کار می‌بندد تا مچ «سلیم» را

بگیرد. بنابراین رویدادِ «ریختن سکه از جیب» به صورت موضعی مطرح می شود و «سکه» به عنوان عنصر اصلی این رویداد نیز، موضوعیت موضعی می یابد. در این رویداد سبب یا عامل ریخته شدن «سکه» مطرح نیست پس سببیت آن نیز اهمیتی ندارد، آنچه اهمیت دارد تغییر وضعیت مسبب یعنی «سکه» و ریخته شدن آن است. از طرف دیگر ماجرا از زاویه دید «سلیم» تعریف می شود. عبارات «ناگهان متوجه شدم کسی از پشت به من نزدیک شد، بعد ساکت ماند. یک دفعه صدای جرینگ چند سکه را شنیدم»، نشان می دهد که این ماجرا در پشت سر «سلیم» اتفاق افتاده است و «سلیم» از وجود سبب ناآگاه است، پس عنصر سبب در این رویداد هیچ گونه موضوعیتی ندارد.

اگرچه معیارهای تعیین موضوعیت گیون (۲۰۰۱) در تشخیص وضعیت موضوعیت عناصر یک رویداد، تا اندازه زیادی مؤثر است، اما گیون خود تأکید می کند که اساساً موضوعیت یک پدیده شناختی است و در نهایت، عوامل شناختی هستند که موضوعیت را مشخص می کنند. در تحلیل داده ها با موارد متعددی از این قبیل روبرو شدیم، بنابراین در این گونه موارد نیز تکیه بر عوامل شناختی در اولویت قرار داشت.

۱۵. شاید در نگاه اول سه قلاب بزرگی که در سقف هر اتاق کار گذاشته شده یا کاغذهای قرمز رنگی با عکس فوتبالیست ها که برای جلوگیری از دیده شدن درون اتاق به پنجره ها چسبانده شده، توجه بیننده را به خود جلب نکند. اما کف اتاق ها، فضای باغ و حتی روی پشت بام پر از اسناد و اطلاعات مربوط به این جهنم زمینی است. اسنادی که فاش می کند رئیس مرکز شکنجه فردی به نام هاشم التکریت بوده (۱۰) و معاون او رشیدالنبابی نام داشته است. (۹) محمد عیش جاسم، زندانی سابق به من نشان داد (۸) که چگونه سروان عمراليساوی او را از سقف آویزان کرده (۷) چون فکر می کرده (۶) او عضو حزب الدعوه است. (۵) او گفت: (۴) «او دست های مرا از پشت بست (۳) و با همان دست های بسته مرا از میچ بالا کشید. (۲) بعد طناب را رها کرد (۱) تا شانه من در اثر برخورد به زمین بشکند. قلاب های داخل سقف درست مقابل سروان الیساوی قرار دارد. (۱) من می دانم این یعنی چه، (۲) اتاق شکنجه و دفتر کار از هم جدا نبودند، (۳) اتاق شکنجه همان دفتر کار بود. (۴) وقتی مرد یا زن زندانی بالای سر او از درد فریاد می کشید، (۵) سروان الیساوی ورقه ها را امضا می کرد، (۶) و به تلفن ها جواب می داد (۷) و در حالی که منتظر اعترافات زندانی بود، (۸) سیگار می کشید. (۹) آیا این مردان هیولا بودند؟ (۱۰) بله! آیا آمریکایی ها آنها را گرفته اند؟ نه! آیا آنها الان برای آمریکایی ها کار می کنند؟ بله، به احتمال زیاد. حتماً بعضی از آنها در بین گردن کلفت های امنیتی سابقند که هر روز صبح جلوی هتل فلسطین صف می بندند به این امید که واحد امور شهری نیروهای آمریکایی دوباره استخدامشان کند.

به نظر می رسد که مطابق با معیار تعیین موضوعیت گیون، «شانه» در نقش مسبب، فاقد هر گونه موضوعیتی باشد، زیرا هم فاصله پسر و هم تداوم پیش روی آن صفر است. اما همان گونه که پیش از این نیز بیان شد، گیون (۲۰۰۱) بیان می کند که موضوعیت در وهله اول یک امر شناختی است، زیرا او باور دارد که دو معیار تداوم پیش رو و فاصله پسر و تنها روش های اکتشافی برای تعیین موضوعیت هستند. این موضوع در مورد بسیاری از داده های این تحقیق از جمله این مثال نیز صدق می کند؛ فضای حاکم بر داستان، فضای «اتاق شکنجه» است. نویسنده از همان ابتدا، سعی در توصیف این فضا با جزئیات کامل دارد. او پس از توصیف این

فضا، به خاطرات تلخ «محمد عیش جاسم» و چگونگی شکنجه شدن او در این اتاق اشاره می‌کند. همه می‌دانیم که «شکنجه» به معنی آزار دادن کسی برای تنبیه، گرفتن اقرار یا واداشتن به انجام کاری است و به معنای عذابی است که بر تن وارد می‌شود. تا آنجا که به شناخت ما از این رویداد مربوط می‌شود، آنچه اهمیت دارد، تغییر مسبب یا همان آزار و اذیت‌هایی است که بر بدن شخص وارد می‌شود و اینکه به واسطه این آزارها شخص دچار چه صدماتی در بدن می‌شود. به همین دلیل براساس دانش شناختی ما از رویداد شکنجه، در جمله مشخص شده، «شانه» به عنوان عضوی از بدن که هدف «شکنجه‌گر» است موضوعیت می‌یابد. آنچه واضح و مبرهن است این است که در این مورد، آگاهی از سبب و سببیت آن، اهمیت چندانی ندارد بلکه شدت این برخورد و صدمه ناشی از آن که همان آسیب به «شانه» و تأکید بر تغییر مسبب است، اهمیت پیدا می‌کند. در این مورد و موارد مشابه دیگر، دانش و عوامل شناختی بر معیار گیون ارجحیت دارد.

همان‌طور که در ابتدای این فصل اشاره گردید، گیون (۲۰۰۱) ساخت‌های ناگذرا را به دو دسته عمدتاً معناشناختی و عمدتاً کاربردشناختی تقسیم می‌کند. او ساخت ضدسببی را در طبقه ساخت‌های عمدتاً معناشناختی قرار می‌دهد، اما داده‌های فارسی حکایت از این دارد که آن نوع از جهت میانه که در پژوهش حاضر ضدسببی نامیده شده است، برخلاف نظر گیون، عمدتاً معناشناختی نیستند، بلکه عمدتاً کاربردشناختی‌اند. زیرا اگر چه در ساخت ضدسببی، با کاهش سببیت سبب روبرو هستیم، اما همان‌گونه که داده‌های ما نیز نشان داده‌اند، این امر خود به شدت تحت تأثیر عامل موضوعیت است؛ زیرا مطابق با داده‌ها، کاهش سببیت سبب زمانی رخ می‌دهد که مسبب موضوعیت داشته باشد و زمینه برای تأکید بر آن مهیا باشد. به عبارت دیگر، شرایط کاربردشناختی مجهول و ضدسببی بسیار شبیه یکدیگر است؛ در هر دو، سبب به شدت غیرموضوعی است، فقط در ضدسببی یک وجه اساسی معنایی نیز مشاهده می‌شود و آن کاهش سببیت سبب و تأکید بر تغییر وضعیت مسبب است. تحلیل داده‌ها نشان داد که در رابطه با ساخت ضدسببی، موردی از موضوعیت یا موضوعیت بیشتر سبب نسبت به مسبب یافت نشد. با توجه به بالا بودن موارد مربوط به موضوعیت موضعی، فراوانی این موارد به صورت جداگانه در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱: ساخت ضدسببی: مسبب موضوعی‌تر از سبب

مسبب	سبب	فراوانی	درصد فراوانی
موضوعیت زیاد	عدم موضوعیت	۱۶۵	۲۴٪/۲
موضوعیت زیاد	موضوعیت کم	۶۹	۱۰٪/۱
موضوعیت موضعی	عدم موضوعیت	۳۲۷	۴۷٪/۹
موضوعیت موضعی	موضوعیت کم	۱۲۲	۱۷٪/۸
فراوانی کلی		۶۸۳	

جدول ۲: توزیع فراوانی کلی موضوعیت مسبب نسبت به سبب در ساخت ضدسببی

مسبب	سبب	فراوانی	درصد فراوانی
موضوعیت زیاد	عدم موضوعیت/موضوعیت کم	۳۳۴	۳۴٪/۳
موضوعیت موضعی	عدم موضوعیت/موضوعیت کم	۴۴۹	۶۵٪/۷
فراوانی کلی		۶۸۳	

۴-۷- بررسی موضوعیت عنصر سبب و عنصر مسبب در گونه سببی

برخلاف ساخت ضدسببی، در ساخت سببی نه تنها سببیت سبب کاهش نمی‌یابد، بلکه در بسیاری از موارد بر این سببیت نیز تأکید می‌شود. در پاسخ به این پرسش که چه عاملی باعث می‌شود که سببیت سبب، برجسته شود باید گفت که تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سببیت سبب یا تأکید بر آن نیز متأثر از موضوعیت این عنصر است. موضوعی بودن سبب چه به صورت موضعی و چه غیرموضعی، باعث می‌شود که از سببیت آن کاسته نشود. این امر با نظر گیون (۲۰۰۱)، در رابطه با موضوعیت کنش‌گر در جملات معلوم هم‌راستا است. مطابق با گیون، از جملات معلوم، زمانی استفاده می‌شود که کنش‌گر و کنش‌پذیر هر دو موضوعی باشند، اما در این جملات، موضوعیت کنش‌گر از کنش‌پذیر بیشتر است. بنابراین در جملات سببی نیز به عنوان نمونه‌ای از جملات معلوم، موضوعیت سبب از مسبب بیشتر است و همین موضوع باعث می‌شود تا سبب به عنوان عنصر موضوعی در نمای فعل قرار گیرد و در نتیجه این عنصر به عنوان نقطه آغازین نمای فعل در نقش فاعل ظاهر می‌شود. به منظور درک بهتر این موضوع، به مثال‌های زیر توجه شود.

۱۶. از هنگامی که به واسطه تغییر و تحولات سیاسی هر روزه در کشور و جهان و وجود فقر فرهنگی و اقتصادی در شهر و روستا و نیز رواج مثنی افکار یاوه از سوی عده‌ای فرصت‌طلب یا ناآگاه، این ذهنیت جا افتاده بود (۸) که خواندن و نوشتن مساوی انحراف است (۷) و به‌ویژه، زنان و دختران اصلاً نباید به آن محدوده نزدیک می‌شدند. (۶) باوری که می‌گفت (۵) زن باید در پس چند توی اندرونی بماند (۴) و آشپزی کند، (۳) کشکش را بسابد (۲) و (۱) بچه بزرگ کند. (۱) زن باید نان پیزد و وقتی مرد زحمتکش از کار روزانه، خسته برگشت، (۱) جوراب را از پایش درآورده، (۲) قربان صدقه‌اش برود. (۳) صدای بچه هم در نیاید (۴) و (۱) غذا را نسوزاند (۵) و غافل از آن که انجام این امور، هم مهم و یا پیش‌یافتاده نیاز به آگاهی و مطالعه دارد. (۶) زن یا دختری که آداب معاشرت نمی‌داند، (۷) اگر (۱) ارزش نسبی مواد غذایی یا علت گریه و زاری کودک را نداند (۸) یا (۱) بهداشت جمعی و فردی را رعایت نکند، (۹) چطور (۱) در تغذیه و اداره صحیح خانواده و یا تضمین سلامت کودک و سایرین می‌تواند مفید باشد (۱۰) و چطور می‌تواند با حضور قلب و پاک عبادت کند؟ آیا طفلی که توسط یک بی‌سواد بزرگ می‌شود با کودک یک تحصیل کرده قابل مقایسه است؟ مگر خداوند سؤال نفرموده است که: «آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟»

مطابق با معیار تعیین موضوعیت گیون، عنصر سبب یعنی «زن» با تکرار (۷) مورد در جملات بعدی و با داشتن کمترین فاصله پسین از مرجع خود، دارای موضوعیت بسیار بالایی است و این در حالی است که عنصر

مسبب یعنی «نان»، دارای تداوم پیش‌روی صفر است و در هیچ کجا از بافت پسین نیز ذکر از آن به میان نیامده است که این نشان از عدم موضوعیت این عنصر دارد. همچنین در خط سوم از مثال فوق، به باورهای غلط در مورد «زن» اشاره شده است. این باورها به «ماندن زن در خانه» و انجام وظایف او از جمله «آشپزی کردن»، «تربیت بچه‌ها»، «نظافت منزل»، «پخت نان» و غیره دلالت دارد. این وظایف در قالب یک سری بایدها و نبایدها ذکر شده است. واژه «باید»، به معنی الزام در انجام یک کار است و به کار بردن آن بعد از سبب، در ترکیب «زن باید»، بیانگر تأکید بر الزام انجام کار توسط سبب است.

۱۷. به صورت متوسط میزان مهریه هر دختر ترکمن یک میلیون تومان است که به صورت نقد به خانواده دختر پرداخت می‌شود البته ممکن است، در بعضی از شهرها و روستاها این میزان مهریه نقدی بیشتر هم باشد. تعیین مهریه توسط ریش سفیدان هر قبیله ترکمن که به آنها «یاش اولی‌ها» گفته می‌شود، (۱۰) صورت می‌گیرد. (۹) جالب توجه است (۸) که خانواده دختر دو تا سه برابر ارزش مهریه باید جهیزیه تهیه کنند (۷) و به خانواده پسر توسط دختر خود بفرستند. (۶) پس از مشخص شدن میزان مهریه به مرحله «گنشت توی» یعنی مشورت عمومی برای برگزاری مراسم عروسی می‌رسیم. (۵) در این مراسم همه اقوام و دوستان برای مشورت عمومی جهت برگزاری مراسم عروسی دعوت می‌شوند. (۴) شیرینی خوری یا «دوزدادش ماق» مرحله بعدی جشن عروسی است (۳) که در آن شیرینی عروسی خورده می‌شود. (۲) خانواده داماد شیرینی تهیه می‌کنند (۱) و (Ø) کلوچه‌های مخصوص می‌پزند و (Ø) به خانه عروس می‌برند. (۱) مرحله آخر «گلین آلماتی» یعنی عروس آوردن است. (۲) اکنون روز عروسی مشخص شده است، (۳) تمام کارها به پایان رسیده (۴) و نوبت آن است (۵) که عروس ترکمن را بیاورند. (۶) در مورد آئین عروسی این محقق ترکمن می‌افزاید: (۷) عروسی سه روز برپا است (۸) یک روز قبل از عروسی، خانواده داماد انگشتی و لباس مخصوص برای عروس می‌برند (۹) که به آن در زبان ترکمنی «یوزیک داق ماق» گفته می‌شود. (۱۰) فردای روز عروسی همه به صورت دسته جمعی برای عروس آوردن حرکت می‌کنند. غروب و عصر روز عروسی عقد نکاح توسط یکی از روحانیون ترکمن انجام می‌شود. بعد از مراسم عقد دست عروس و داماد را در هم می‌گذارند که به آن «الدشدرمک» می‌گویند. پس از آن گوسفندی قربانی می‌کنند.

صحبت از مراسم ازدواج و عروسی است و بحث مهم این است که هر کسی چه کاری انجام می‌دهد. بنابراین، تکیه بر سببیت سبب در کلیت متن جاری و ساری است. بنابراین، وقتی به جمله مورد نظر می‌رسیم، دیگر نمی‌توان از گونه ضدسببی استفاده کرد و گفت که: «کلوچه‌های مخصوص می‌پزند». در کل، وضعیت به لحاظ موضوعیت بدین صورت است که کنش‌گرها موضوعیت دارند و وقتی به جمله مورد نظر می‌رسیم، بالطبع سبب نیز موضوعیت دارد.

اما همانند داده‌های مربوط به ساخت‌های ضدسببی، در همه موارد مربوط به گونه‌های سببی نیز معیارهای کمی و شمارشی فاصله پس‌رو یا تداوم پیش‌رو جواب نمی‌دهد. در برخی موارد مانند مثال زیر، مسبب در کل متن موضوعیت دارد، اما عنصر سبب در مقطع خاصی از گفتمان، به صورت موضعی، موضوعیت می‌یابد. این امر باعث می‌شود تا در آن مقطع از گفتمان، این عنصر از مسبب موضوعی‌تر باشد.

۱۸. دکتر دامبی سیا، پژوهشگر پزشکی دانشگاه سنگاپور اعلام کرد (۴) که خوردن سر مارماهی که چینی‌ها آن را سنگ پو می‌گویند، (۳) (Ø) باعث رفع درد و سوزش بدن می‌شود. (۲) چینی‌ها از قرن پیش متوجه این خاصیت شده بودند (۱) و برای درمان انواع درد و سوزش، بدن و سر مارماهی را می‌پختند و (Ø) آن را می‌خوردند. (۱) طبق تجربه دکتر دامبی سیا، سر مارماهی خاصیت آرام‌بخش و پایان دادن به التهاب جسمانی هم دارد. (۲) مارماهی که در آبهای گرم آسیا وجود دارد، (۳) حدود ۲ کیلوگرم وزن دارد. (۴) دکتر دامبی سیا توصیه کرده است (۵) سر مارماهی با سوپ خورده شود. (۶) وی می‌گوید (۷) باید موادی را که در سر مارماهی برای تسکین درد و درمان مؤثر است، (۸) به‌دست آورد (۹) تا در آزمایشگاه ساخته شود (۱۰) و به‌صورت قرص، مصرف جهانی پیدا کند.

در این مثال هم، اگر چه «سر مارماهی» در کل متن، موضوعیت مشهودی دارد، اما در عین موضوعیت مشهودِ مسبب، باز هم موضوعیت مقطعی سبب است که زمینه را برای تکیه بر سببیت سبب و قرار گرفتن در نمای فعل، فراهم می‌کند؛ زیرا این «چینی‌ها» بودند که به خاصیت «سر مارماهی» پی برده بودند و این «چینی‌ها» بودند که «سر مارماهی» را می‌پختند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، از ۳۶۰۲ موردِ کل داده‌ها، تعداد ۲۹۱۹ مورد متعلق به ساخت سببی و ۶۸۳ مورد متعلق به ساخت ضدسببی بودند. فراوانی بالای موارد مربوط به ساخت سببی گویای آن است که این ساخت، بی‌نشان است. این بسامد و در نتیجه، بی‌نشان بودن علت دارد؛ زیرا همان‌گونه که لانگاکر^۱ (۲۰۰۲: ۲۲۶) نیز باور دارد ساخت بی‌نشان «طبیعی‌ترین تعبیر را از ساختار رویداد با توجه به محتوای مفهومی آن» به دست می‌دهد. همین طبیعی‌ترین تعبیر است که به بسامد بالای ساخت سببی انجامیده است. جالب آنکه، در مورد ساخت سببی نیز، داده‌ها گویای آن است که این ساخت به‌عنوان ساخت بی‌نشان، عمدتاً هنگامی استفاده می‌شود که عنصر سبب موضوعیت دارد و با توجه به برجستگی و موضوعیتی که دارد، به‌عنوان نقطه آغازین نمای فعل عمل کرده و در نقش فاعل تجلی پیدا می‌کند. به سخن دیگر، ساخت سببی به‌عنوان ساخت بی‌نشان، خود تا حدود بسیار زیادی تابع شرایط ارتباطی و مشخصات آن (در اینجا، موضوعیت) است، یعنی این ساخت خنثی نیست و در هر شرایط ارتباطی استفاده نمی‌شود، بلکه عمدتاً در مواردی به‌کار می‌رود که سبب موضوعیت داشته باشد. در برابر ساخت سببی، ساخت ضدسببی وجود دارد که با فراوانی ۶۸۳ مورد، به‌عنوان ساخت نشان‌دار عمل می‌کند. دلیل محکم و مستدل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد، ساخت سببی ساخت بی‌نشان است. همان‌گونه که در جدول‌های (۳) و (۴) آمده است در ۱۵۷ مورد از کل داده‌ها، وضعیت موضوعیت عنصر سبب و عنصر مسبب یکسان است؛ در ۱۳۹ مورد از این تعداد، هم عنصر سبب و هم عنصر مسبب فاقد موضوعیت هستند و در ۱۸ مورد دیگر، هر دو عنصر موضوعی هستند. در مواردی که عنصر سبب و عنصر مسبب هر دو فاقد موضوعیت یا دارای موضوعیت برابر هستند، از ساخت سببی استفاده می‌شود. در بین داده‌ها،

1. Langacker

موردی برای استفاده از ساخت ضدسببی، در چنین شرایطی مشاهده نشد. این امر خود گواهی است بر اینکه ساخت سببی، ساخت بی‌نشان است.

نتایج بررسی و تعیین میزان موضوعیت عنصر سبب و عنصر مسبب در تمامی موارد مربوط به ساخت سببی، در جدول‌های زیر ارائه شده است:

جدول ۳: ساخت سببی: عنصر سبب موضوعی‌تر از عنصر مسبب

عناصر سبب	عناصر مسبب	فراوانی
موضوعیت بیش‌تر / موضوعی	موضوعیت کم‌تر / عدم موضوعیت	۲۷۶۲
موضوعی	موضوعی	۱۳۹
عدم موضوعیت	عدم موضوعیت	۱۸
فراوانی کلی	۲۹۱۹	

جدول ۴: فراوانی کلی موضوعیت عنصر سبب و عنصر مسبب در ساخت سببی

ساخت سببی	فراوانی کلی	درصد فراوانی
عنصر سبب موضوعی‌تر از عنصر مسبب	۲۷۶۲	۹۴/۶٪
عنصر سبب و عنصر مسبب با شرایط موضوعیت برابر	۱۵۷	۵/۴٪

بنابراین می‌توان گفت که در مورد تناوب‌های سببی، با دو تعبیر عینی و ذهنی روبرو هستیم؛ در تعبیر بی‌نشان و عینی که مطابق با مشاهدات و تجربیات ما از وقایع و امور روزمره است، همیشه تغییر حالت و یا تغییر یک عنصر مسبب، به دنبال اعمال نیرو از سوی یک سبب رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، به‌طور معمول تغییر حالت در عنصر مسبب، بعد از تأثیرگذاری عنصر سبب ایجاد می‌شود. به همین دلیل در این تعبیر هم عنصر سبب و هم عنصر مسبب، هر دو در نمای فعل قرار می‌گیرند. در این صورت عنصر سبب به‌عنوان نقطه آغاز نمای فعل در نقش فاعل و عنصر مسبب، به‌عنوان نقطه پایان نمای فعل در نقش مفعول تجلی پیدا می‌کند. چنانچه تعبیر ما از رویداد، ذهنی باشد، بدین مفهوم که منطبق بر واقعیت بیرونی نباشد، از ساخت ضدسببی استفاده می‌کنیم. البته مسلم است که در دنیای بیرون، هر گونه انتقال نیرویی به عنصر مسبب از طریق انتقال نیرو از سوی عنصر سبب صورت می‌گیرد، اما با موضوعی شدن مسبب، صرفاً تغییر مسبب مورد تأکید و در کانون توجه قرار گرفته و در نتیجه آن، عنصر سبب به حاشیه یا همان پس‌زمینه رانده خواهد شد. در نتیجه‌ی موضوعیت مسبب، سببیت سبب کاهش یافته و از نمای فعل خارج گشته است.

۸- خلاصه و نتیجه گیری

بر اساس کرافت (۲۰۱۲)، برای هر رویداد می توان یک زنجیره از روابط علی را در نظر گرفت. رویدادهای سببی نیز از این امر مستثنی نیستند. تجلی هر کدام از گونه های سببی و ضدسببی در این رویدادها، به ناماسازی بخش های مختلف این زنجیره و محدوده نمای فعل بستگی دارد. در برخی از موارد با توجه به شرایط گفتمان، کل زنجیره علی ناماسازی می شود، که در این صورت عنصر سبب در نقطه آغازین نمای فعل قرار گرفته و مطابق با قواعد تجلی موضوعی در نقش فاعل تجلی پیدا می کند. اما در صورتی که شرایط گفتمانی به صورتی باشد که عنصر سبب در کانون توجه نباشد و از برجستگی آن کاسته شود، در این صورت با خروج آن از نمای فعل، مسبب در آغاز این محدوده قرار گرفته و در نقش فاعل ظاهر می گردد.

ناماسازی بخش های مختلف یک زنجیره علی، به دلیل تعبیرهای مختلفی است که از یک رویداد سببی داریم؛ در تعبیر عینی که منطبق بر واقعیت دنیای بیرون است، یک سبب باعث ایجاد تغییری در مسبب می شود، که در این صورت سبب در نمای فعل قرار می گیرد. در تعبیر ذهنی، که منطبق بر واقعیت دنیای بیرون نیست، تأکید بر تغییر مسبب است. در این تعبیر عنصر سبب به حاشیه رانده می شود، یعنی این عنصر از محدوده نمای فعل خارج شده و عنصر مسبب به جای آن، جایگاه آغازین نمای فعل را اشغال می کند. تظاهر تعبیر عینی در نحو، گونه سببی و تظاهر تعبیر ذهنی در نحو، گونه ضدسببی است.

بررسی داده های پیکره ای گویای آن است که واقع شدن مسبب در ابتدای نمای فعل و خروج سبب از این محدوده در ساخت ضدسببی را می توان به ویژگی های معناشناختی این ساخت یعنی کاهش شدید سببیت سبب و در نتیجه، تأکید بر تغییر مسبب در حین رویداد نسبت داد. ویژگی های معناشناختی کاهش سببیت سبب و تأکید بر تغییر مسبب در ساخت ضدسببی، متأثر از عامل کاربردشناختی موضوعیت است؛ به بیان دیگر زمانی از سببیت سبب کاسته می شود که مسبب موضوعیت بیش تری نسبت به سبب داشته باشد. موضوعیت مسبب زمینه را برای تأکید بر این عنصر فراهم می کند که در نتیجه این امر و به طور همزمان، از سببیت سبب نیز کاسته می شود.

منابع

- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲). «تفاوت مجهول در زبان های فارسی و انگلیسی». *مجله زبان شناسی*، ش ۳۵: ۷۸-۹۴.
- حق بین، فریده (۱۳۸۳). «جهت میانه در زبان فارسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۱۴۶: ۱۴۱-۱۵۴.
- خرمایی، علیرضا و موسوی، مریم (۱۳۹۴). «تصویری نو از جهت مجهول در زبان فارسی بر اساس چارچوب نقش گرایانه گیون». *پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*، ۵ (۹): ۴۹-۸۴.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). «ساختار ناگذرا در فارسی». *مجله زبان و زبان شناسی* ش ۱: ۲۰-۱.

- شجاعی، راضیه و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۹۹۱). نگاشت و تناوب موضوعی در برخی ساخت‌های زبان فارسی. *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. دانشگاه علامه طباطبائی، ۳۸۹–۴۰۰.
- صفری، علی و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۲). «تناوب سببی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*، ش ۴: ۱–۷۵.
- عباسی، م و کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۹۸). «تناوب سببی در گویش خوری». *زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی*، سال ۴، ش ۱: ۱–۲۵.
- Comrie, B. (1992). *Language Universal and Linguistic Typology: Syntax and morphology*. England: Black Well; 2nd ed.
- Croft, W. (1991). *Syntactic categories and grammatical relations: the cognitive organization of information*. Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, W. (1998c). *The structure of events and the structure of language*. In *The new psychology of language: cognitive and functional approaches to language structure*, ed. Michael Tomasello, 67–92. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates.
- Croft, W. (2012). *Verbs: Aspect and Causal Structure*. Oxford University Press, New York.
- Givón, T. (2001). *Syntax: an introduction*. Amsterdam: John Benjamins. Goldberg.
- Hespelmeth, M. (1990). “The Grammaticalization of Passive Morphology”. *Studies in language*, 14: 12-71.
- Jackendoff, R. (1990). *Semantic Structure*. Cambridge Mass: MIT press.
- Jackendoff, R. (1997). “Twisting the night away”. *Language*, 73: 534-59.
- Langaker, R. (2002). *Concept, Image, Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*. 2nd ed. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Levin, B., & Malka, R.H. (1995). *Unaccusativity: At the Syntax-Lexical semantic interface*. Cambridge Mass: MIT press.
- Pesetsky, D. (1995). *Zero syntax*. Cambridge Mass: MIT press.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and cognition*. Cambridge. MA: MIT Press.
- Pinon, Ch. (2001). *A finer look at causative – inchoative alternation*. *Proceedings of Semantics and Linguistic Theory 11*. Rachel Hastings. Brendan Jackson and Zvolenskey (eds.), Ithaca, NY: CLC.
- Randall, J. (2010). *Linking: The Geometry of Argument Structure*. Springer. New York.
- Reinhart, T. (2002). “The Theta system-an overview”. *Theoretical Linguistics* 283: 229-290.
- Talmy, L. (1976). *Semantic causative type*. In *The grammar of causative constructions*. (Syntax and Semantics, 6.), ed. Masayoshi Shibatani, 43–116 New York: Academic Press.
- Talmy, L. (2000). *Force dynamics in language and cognition*. *Cognitive Science* 12:49–100. Revised and expanded version published in *toward a cognitive semantics, Concept Structuring Systems*, ed. Leonard. Talmy, 409–70. Cambridge, MA: MIT Press.